

گروه نشر  
گروه مطالعات فرهنگی

# ایران شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی / ایرج افشار
- کتابهای تازه ایران‌شناسی / تورج دریایی



### جریانهای ایرانی ایرانشناسی

۱ - پیش از تأسیس انجمن آثار ملی: شرقشناسی را اروپائیان بنیاد گذاردند و از میان آن به تدریج اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی، ترک‌شناسی، مهرشناسی، هندشناسی و... به وجود آمد و یکی ازین رشته‌ها ایرانشناسی است. دانشمندان هر رشته‌ای کوشیده است که به تخصص و تعلق خود نزدیک شود. حتی کنگره شرق‌شناسی هم تعویض نام کرد. مهمتر از آن اینکه عالمان هر رشته و قوم کنگره‌های خاص و محدود به علاقه خود ایجاد کرده‌اند. اکنون کنگره‌های مستقل و منفرد ترک‌شناسی، اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی، ایرانشناسی و جز آنها وجود دارد. تا آنجا که کنگره‌های میتراشناسی، مانی‌شناسی، هخامنشی‌شناسی و صفویه‌شناسی هم به وجود آمده است.

ایرانشناسی (مطالعات ایرانی) که طبعاً یکی از شعبه‌های شرق‌شناسی در شمار بود اکنون رشته‌ای است که به طور مستقل شناخته شده است. در دانشگاهها و بعضی از فرهنگستانها (مثلاً اطریش) آن رشته به نام Iranian Studies یا Iranistik شعبه خاص دارد. اکنون عالمان و عاملین و معلمین و دانشجویانی را که به این مبحث علمی مشتغل‌اند «ایرانشناس» می‌نامند نه خاورشناس.

پژوهشهای ایرانشناسی دامنه ورست و زمینه‌های گوناگونی دارد چون باستانشناسی،



◉ ایرج افشار

زیانشناسی، شناخت جغرافیای تاریخی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی و جز اینها. البته ایرانشناسان اروپا در تأسیس و پژوهش هر یک از این رشته‌ها پیشگام بوده‌اند و ایرانیانی که بدان رشته‌ها پرداخته‌اند همواره ناگزیر از مراجعه به تحقیقات و تجسسهای شرق‌شناسان اروپا شده‌اند.

گمان دارم آشنایی ایرانیان با کارهای شرق‌شناسان در روزگار ناصرالدین شاه و به اهتمام محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله) آغاز شده است. او که تحصیلاتش در فرانسه انجام شده بود و به رشته جغرافیایی علاقه‌مندی داشت ناچار در پی آن می‌بود که به انتشارات و تألیفات اروپایی بنگرد. ترجمه تاریخ رالینسون نشانه‌ای است از آن‌گونه توجه. نگاهی به نسخه‌های خطی از کتب ترجمه شده برای ناصرالدین شاه نشانه دیگری است از آنچه در عهد آن پادشاه در زمینه ایرانشناسی به انجام می‌رسیده است. مانند ترجمه عده‌ای از سفرنامه‌های سیاحانی که به ایران سفر کرده بودند یا افرادی که در ایران مأموریت سفارت داشته‌اند.

اعتمادالسلطنه، تنها مدیر دایره انطباعات مملکتی و دارالطباعة دولتی نبود. تشکیل و تصدی امور «دارالترجمه» را هم بر عهده داشت. فضلای چون میرزا ابوالفضل ساوجی (پدر ذبیح بهروز)، میرزا فروغی ذکاء الملک بعدی (پدر محمدعلی فروغی) و میرزا عبدالوهاب کلزوری (پدر محمد قزوینی) و میرزا علی‌اکبر ناظم الاطباء (پدر سعید نفیسی) از دوستان و همکاران و یاران او در کارهای متعددی بودند که در آن روزگار در زمینه‌های تاریخی و ادبی و گاه

گاه پژوهشی انجام شده است، مانند تألیف کتاب مشهور مرآت البلدان و المآثر و الآثار و مطلع الشمس و جز اینها.

اعتمادالسلطنه چون فرانسه می دانست و در فرانسه درس خوانده بود و به عضویت انجمن جغرافیایی فرانسه منتخب شده بود به مقدار زیادی از فعالیتهای شرق شناسی فرانسه آگاهی داشت. او کتابهایی از قبیل ترجمه فرانسوی بخش ایران معجم البلدان را که به قلم باریبه دمینار انتشار یافته بود می شناخت.

جزین، اعتمادالسلطنه - در ایران - به مناسبت فرانسه دانی و مدیر دایرة انطباعات و دارالترجمه بودن و مورد اطمینان و احترام شاه بودن محل توجه و مراجعه خارجیانی بود که برای تحقیقات و مطالعات تاریخی و جغرافیایی به ایران سفر می کردند مانند دیولافوا و زنش که اگر می خواستند با دانشمندی ایرانی - آشنا به روش فرنگی - به صحبت پردازند فرد شاخص اعتمادالسلطنه بود. اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود به بعضی ازین گونه دیدارها و ملاقاتها اشاره دارد.

سفر ایرانیان به اروپا هم در شناخت آنان نسبت به اروپائیان شرق شناس مؤثر بود. بطور مثال حاجی محمدعلی پیرزاده در سفرنامه خود تفصیل دلپذیری از ملاقات خود دارد که با ادوارد براون داشته است. براون در آن موقع (سال ۱۳۰۴ قمری) جوانی بود که پیرزاده شمه ای از احوال او را در سفرنامه خود منعکس کرده است. قاعده این نوشته می باید نخستین اطلاعی باشد که درباره براون و مدارج ایرانشناسی در یک کتاب ایرانی موجود است. در سفرنامه های دیگر هم اشاراتی اجمالی ازین مباحث هست مانند آنچه در سفرنامه های ناصرالدین از ملاقات معلمان زبان فارسی در بعضی از ممالک شده است. یا در خاطرات فریدالملک درباره ادوارد براون.

مدرسه دارالفنون عصر ناصری آن دستگاهی نبود که به تاریخ و پژوهشهای زبانی و ادبی مربوط به ایران علاقه مند باشد. مدرسه پزشکی و نظامی و فنی بود. ادبا و شعرا اگر احیاناً به مباحث تاریخی توجهی پیدا می کردند و صحبتی با هم می داشتند جنبه انجمن ادبی و تذکره کردار داشت. داناترین کسی که از میان آنان توانست نوشته هایی از خود بگذارد که تا حدودی از سرچشمه پژوهشهای ایرانشناسی آب می خورد میرزا محمدحسین خان فروغی (ذکاء الملک اول) بود. تاریخ ادبیات فارسی و بعضی از مقالاتش را که در روزنامه «تربیت» نشر شد می توان نتیجه تأثیر مصاحبت با اعتمادالسلطنه و آشنا شدنش با منابع شرق شناسی از طریق شخص اخیر دانست.

از مدرسه علوم سیاسی هم که پنجاه سال پس از دارالفنون تأسیس شد، چون مناسبتی با تحقیقات ایرانی نداشت، نمی توان انتظار داشت که پژوهشهای مربوط به ایران جزو موادّ دروس





● علامه قزوینی

آنجا بوده باشد.

۳۶

اینجا مناسب است که یادی از فرصت الدولة شیرازی بشود از لحاظ آنکه هم در آثار عجم و هم در مقدمه دیوان خود به مباحث مربوط به تاریخ و تحقیقات ایران اشاراتی دارد. جزین کتابی مستقل درباره خطوط پیش از اسلام تألیف و نشر کرده است.

نخستین ایرانی دانشمندی که کنجکاوانه و پیگیرانه به قسمتی وسیع از تحقیقات ایران‌شناسی پرداخت محمد قزوینی فرزند عبدالوهاب کلیزوری است که گذارش به مناسبتی به انگلستان می‌افتد (پس از مشروطه) و به تدریج و به طور عمیق به راه تحقیقات تاریخی و ادبی به روش اروپایی و شرق‌شناسی کشیده می‌شود. خود او سرگذشتی خواندنی و دلنشین از خویش نوشته است که در ابتدای کتاب «بیست مقاله قزوینی» درج است. او در آن نوشته نشان داده است که با کدام از مستشرقان آشنا شده و از هر یک چه فراگرفته بوده است.

قزوینی در انگلستان با براون آشنایی پیدا می‌کند و دامنه آن به همکاری علمی می‌رسد. براون از علم و اطلاع قزوینی سود برد و در تألیفات و تصحیحاتی که از متون فارسی انجام داد همکاری قزوینی را غنیمت دانست. قزوینی هم طبعاً از استمرار در این همکاری و مجالست بر پیچ و خم روشهای جدید تحقیق و تتبع دست یافت. قزوینی جز انگلستان مدتی از عمر را در پاریس گذرانید تا اینکه به دعوت تقی‌زاده و به منظور همکاری با اقدامات کمیته ملیون ایرانی

(علیه تجاوزات روس و انگلیس) به برلین رفت. او در مدت اقامت در برلن با جمعی از مستشرقان مشهور آلمان در اسلام شناسی و ایران شناسی آشنا شد و در کتابخانه‌های آن مملکت به مطالعه و تحقیق پرداخت و چون به فرانسه بازگشت بیش از پیش به نگارش تتبعات تاریخی و ادبی مشغول شد. در آنجا تصحیح عالمانه جهانگشای جوینی را که شاهکار نقد و سنجش روشمندان است به سرانجام رسانید. نوشته‌های عمده او در این دوران در مجله کاوه (برلین) چاپ شده است. دو سه مقاله هم در مجله‌های ایرانشهر و فرنگستان دارد که آن دو مجله هم در برلین منتشر می‌شدند.

در کمیته ملیون ایرانی تنی چند بودند که به ادبیات و تاریخ و مطالعات ایرانی علاقه‌مندی داشتند: جز محمد قزوینی نام سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی جمالزاده، ابراهیم پور داود، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، محمدعلی تربیت، محمود غنی‌زاده قابل ذکر است. بعضی ایرانیان فاضل هم که از ایران به برلین می‌آمدند گاهی در تجمعات فرهنگی آن کمیته شرکت می‌کردند مانند میرزا فضلعلی آقای تبریزی. او از فضلا بود و حواشی مفیدی بر مرزبان نامه تصحیح قزوینی نوشت. نیز رساله‌ای درباره املای کلمات به رشته تألیف در آورد. این هر دو حکایت از تبحر علمی او می‌کند. دیگری اسمعیل امیرخیزی است که مراتب فضل و کمال او مشتهر است.

مجله کاوه یادگار ماندگار و بنیادین آن تجمع و دستگاه است. اولین مجله‌ای است که در آن مباحث و مطالعات ایرانشناسی به کردار تحقیقی و به روش علمی اروپائی به زبان فارسی انتشار یافت. البته دوره دوم آن است که این کیفیت را اختصاصاً در خود داشت. شماره‌های دوره نخستین آن جنبه سیاسی و مبارزتی داشت. کاوه را باید نخستین نشریه علمی ایرانشناسی در زبان فارسی دانست.

نشست و خاست این ایرانیان با ایرانشناسان بنام آلمانی مانند مارکوارت، آندره آس و اشپیگل، نولدکه، گایگر، میتوخ - که تقی‌زاده با همکاری او *Pesische Bibliographie* را تهیه و نشر کرد - راه تحقیق را برای این جماعت آسان کرد. بطور مثال دو کتاب تحقیقی از جمال‌زاده (گنج شایگان و روابط روس و ایران) را نام می‌آورم که اولی جریانهای اقتصادی و مالی بازرگانی ایران را در آن عهد می‌شناساند و گذشته اقتصادی جامعه را در بر می‌گرفت. دیگری موضوع روابط تاریخی را که تا آن روزگار در تاریخ نویسی ما بدان شیوه مرسوم نبود عرضه می‌داشت. این هر دو کتاب طبعاً به پیروی از نمونه‌های متعددی که در تألیفات آلمانی و فرانسوی برای ملل اروپایی نوشته شده بود به تألیف در آمد. استاد مشهور علوم اقتصادی آلمان در آن روزگار که او پنهایمر نام داشت با کمک ایرانیان «گنج شایگان» را به آلمانی ترجمه کرده بود ولی چاپ نشد. زیرا جنگ به پایان رسیده بود و کمیته دیگر پولی در بساط نداشت یعنی از آلمانها دریافت

نگاهی به مقاله‌های تحقیقی کاوه. مانند مقاله‌ای که تقی‌زاده با امضای محصل درباره فردوسی نوشت نشان می‌دهد که او متمایل و تحت تأثیر اسلوب پژوهشی غربی بود. مقاله‌های قزوینی در آنجا نیز به چنان شیوه است.

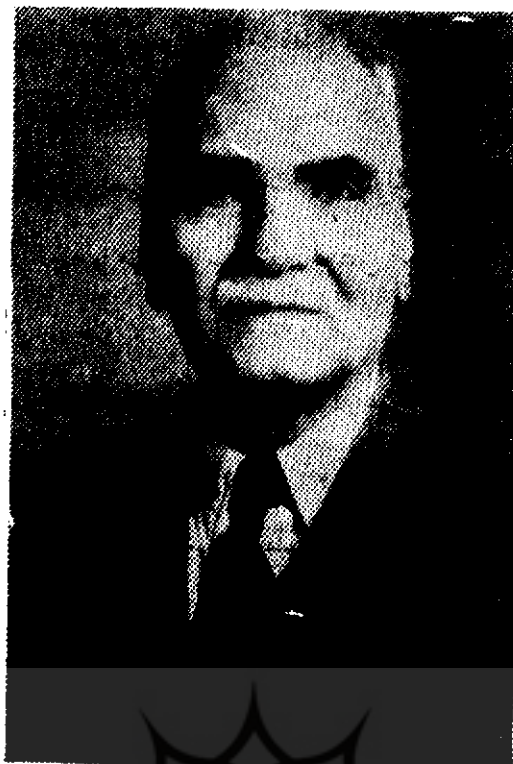
به هر تقدیر، کاوه از این جهات پیشقدم بود. در ایران، مجله‌های «دانشکده» و «نوبهار» (هفتگی) که در تهران (هر دو تأسیس ملک الشعراى بهار) بر آن طریقه سیر می‌کرد. در برلین دو مجله ایران‌شهر و فرنگستان هم به وجود آمد که اگر چه علاقه‌مندی آن دو به مباحث اجتماعی و مدنی بیش بود ولی از مقاله‌های خوب تحقیقی هم عاری نبودند. قزوینی و پورداود و جمال‌زاده و رشید یاسمی و سعید نفیسی درین دو مجله نوشته‌های ماندگار دارند.

ناگفته نماند که مقاله نگاران ایران مقداری هم متأثر از مجلات مصری الهلال و المقتطف و المنار بودند که ابن‌اخیر در دمشق نشر می‌شد. آن مجله‌ها پیش از ایرانیان با مجامع شرق‌شناسی ارتباط و آشنایی پیدا کرده بودند.

ایرانیانی که حوالی جنگ بین‌المللی اول در اروپا می‌بودند بجز آشنایی گرفتن با خاورشناسان، مجله‌های ممتاز خاورشناسی را که مخصوصاً در ممالک آلمان (مانند ZDMG) و فرانسه (Journal Asiatique) و انگلیس (مانند Royal Asiatic Society) نشر می‌شدند می‌دیدند. همچنین از وجود کتابخانه‌های منظم و طرز مراجعه و دست‌یابی به مراجع و منابع وسیع و بسیاری که در کتابخانه‌های پادشاهی برلین و کتابخانه ملی پاریس و موزه بریتانیا در لندن به دسترسشان بود بهره‌ور می‌شدند. تأسیساتی را می‌دیدند که در ایران آن روزگار وجود نداشت. آرام آرام در می‌یافتند که پیشرفت در زمینه ایران‌شناسی به چه وسایلی احتیاج دارد.

در آن ایام فهرست‌های نسخ خطی ریو (لندن)، بزچ و اهلورث (برلین)، فلوگل (وین)، اته (اکسفورد) و بلوشه (پاریس) و دهها فهرست کتابخانه‌های کوچک انتشار یافته بود و ایرانیان دانائی چون تقی‌زاده و قزوینی توانسته بودند از دنیای نسخ قدیم در تحقیقات خود مستفید شوند. ایرانیان بتدریج دریافتند که فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی به جدّ ضرورت دارد و می‌باید به چه پایه و مایه آنها را نگاشت. بعدها شاهزاده اوکتائی و اعتصام‌الملک و جواهرکلام و ابن یوسف حدایق شیرازی بر همان شیوه فهرست کتابخانه‌های آستان قدس و مجلس و معارف و سپهسالار را به نگارش در آوردند.

در آن روزگار کتابشناسیهایی Chauvin و Schwab و فهرست کتابهای چاپی فارسی ادواردز نشر شده بود. پس ایرانیان محدودی دریافتند که می‌باید از موجودی کتابهای چاپی هم فهرست در دست داشت تا دانست کلّ مآخذ مربوط به یک موضوع چیست و از درون کتابشناسیها



آن‌گونه منابع را باید دست چین کرد.

در ایران آن روزگار تهیه کتابشناسی شناخته نبود. فهرست نگاری نسخه‌های خطی مرسوم نبود. مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی که یکی از بزرگترین فهرست‌ها را در سرزمینهای اسلامی تدوین کرد نخستین جلد از کتابش در سال ۱۹۳۶ در نجف منتشر شده است. وسعت اطلاعات قزوینی در شناخت نسخ خطی، منحصرأ به مناسبت آن بود که برگنجینه سه مرکز مهم نسخه‌های خطی که در آن ایام مرتب بود دست یافته بود. فهرستهای چاپ شده آنها را بی‌گزافه من البدوالی الختم دیده و بررسی کرده بود. بسیاری از نسخه‌ها را هم به دیده چشم خویش نگریسته بود و از آنها یادداشت برداری کرده بود.

یادداشت برداری بر روی فیش (برگه) را تقی‌زاده و قزوینی در اروپا یاد گرفتند و پیشه خود ساختند. ظاهراً از گفته و نوشته آنهاست که به ایرانیان دیگر آموخته شد. قزوینی آنها را «وریقات» می‌گفت و به اسلوب اروپائیان مطالب خود را بطور منظم بر روی برگه‌های ۷/۵ در ۱۲ سانتی‌متر که قطع مرسوم و یکنواخت به Standard اروپائی است می‌نوشت. همانهاست که مطالبشان را در کتاب یادداشتهای قزوینی به چاپ رسانیده‌ام و اصل آنها را به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه داده‌ام که نگاه‌داری می‌شود. تقی‌زاده یادداشتهای را به اسلوب اروپایی با قید



مآخذ و بطور دقیق بر روی کاغذهایی که به یک اندازه نیستند می‌نوشت، ولی برای هر یک آنها چنانکه قاعده یادداشت برداری است «هنوائی» (مدخل) می‌گذاشت تا در موقع تجسس بتواند به آنچه مورد نظرش بوده است دست بیابد.

بورداود هم به همین اسلوب و سیاق تربیت شده بود. از آنچه خوانده بود یادداشتهایی در اوراق و دفترها گردآورده بود. آنچه را می‌خواست. به محض ضرورت می‌یافت و از آنها صحبت می‌کرد.

آوردن مشخصات مآخذ و طریقه ارجاع دادن به آنها در متن تحقیق یا در حاشیه، طبعاً مأخوذ از روش و اسلوبی است که شرقشناسان در کارهای خود داشتند و ایرانیان جستجوگر نخستین، پیروی کردن آن طریقه را آموختند. این روش را بطور اشد و اکمل نخستین بار در نوشته‌های قزوینی می‌بینیم.

تحقیقات ایرانشناسی به فارسی، نخست در نوشته‌های مجلات جدی تجمع پذیرفت و تظاهر یافت تا پس از آن است که مؤسسات فرهنگی و علمی ایجاد شد و نخستین آنها «انجمن آثار ملی» است. در شماره دیگر به آن جریان می‌پردازم.

#### مجمع نسخه‌های خطی

روزهای اول و دوم خرداد کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس جلسات سمینار مقدماتی نسخه‌های خطی را برگزار کرد. بیست و چند سخنرانی در آنجا انجام شد. خوشبختانه غالب آنها تازگی پژوهشی داشت. به گفتن می‌ارزید و به شنیدن هم. مخصوصاً سخنرانان جوان پشتکاردار و علاقه‌مند درین میدان و مجلس جلوه‌گری داشتند. به نظر من وقت آن رسیده است که در موضوع نسخه خطی باریکانه‌تر و ریزه‌کارانه‌تر پیش برویم. به شیوه‌ای ژرف‌تر از فهرست‌نگاری. چند کلمه‌ای را که بطور مقدمه بر موضوع «قطع در نسخه‌های خطی» عرض کردم برای آگاهی کسانی که حضور نداشته‌اند اینجا می‌آورم.

قطعاً سخنهایی که در میزگرد درباره نحوه آموزش مواضع مربوط به نسخه خطی گفته شد اگر تنظیم شود و با مجموعه خطابه‌ها به چاپ برسد فایده بخش است.

\*\*\*

آنچه درین گفته و گفتار می‌آید مطلبی است که در فهرست‌نویسی امروز به کار نمی‌آید. زیرا شمه‌ای است از آنچه به تاریخ نسخه مربوط می‌شود، نه متون درون نسخه. پس از مقوله نسخه‌شناسی تاریخی است نه آن گونه نسخه‌شناسی فنی که اکنون در مقام فهرست‌نگاری

معمولاً مطرح است. موضوع گفته من قطع نسخه‌هاست از چشم کتابداران و نسخه‌داران پیشین. از زمانی که فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی آغاز شده است غالباً کوشیده‌اند نسخه را از بابت متنی که در درون بین‌الدفتین آن قرار دارد معرفی کنند. عمده مقصود و منظور اصلی آن بوده است که نسخه‌های موجود متون شناسانده شود. معرفی جلد و کاغذ و ظواهر مادی دیگر همه به قصد معرفی اندرون جلد می‌بوده است. نسخه را از باب خود نسخه کمتر مورد رسیدگی قرار داده‌اند. اگر مقداری از اطلاعات مربوط به ظواهر جسمانی نسخه آورده می‌شود بیشتر از بابت آن است که هویت و نشانه‌های ظاهری نسخه مشخص و ضبط باشد تا در مقام تفتیش و عرض و مفقود شدن شناخته شود. قصد اصلی و اساسی فهرست‌نگار آن است که معلوم کند نوشته نسخه موجود نصّ چه کتابی است تا معلوم شود که آیا نسخه‌ای است ناشناخته، نسخه‌ای است منحصر، نسخه‌ای است اقدم، نسخه‌ای است مزین و مرصع، نسخه‌ای است اجازه‌دار، نسخه‌ای است مقابله شده. بالاخره نتیجه همه این گفته‌ها برای آن است که آن نسخه در تصحیح و نشر چه مقامی تواند داشت و خواستار متن آن را دستیاب کند.

تکرار می‌کنم، تاکنون نسخه را از حیث کیفیاتی که ذات جسمانی آن را در برمی‌گیرد مطالعه نکرده‌ایم. آن گونه مقاصد که عرض شد این مسائل را تحت الشعاع خود قرار داده است. گفتم آنچه در باب قطع کتاب خواهم گفت و در گفتاری مفصل در جشن نامه دوستم دکتر صلاح الدین منجد نشر خواهم کرد موضوعی است که بهیچ وجه من الوجوه امروزه به کار فهرست‌نویس نمی‌آید. زیرا اکنون فهرست‌نگاران اندازه نسخه را برای دقیق بودن به سانتی‌متر یا اینچ می‌آورند. اینان کاری به آن ندارند که در گذشته اصطلاحات سلطانی و رحلی و وزیر و بغلی و منصوری و جز آنها به کار می‌رفته است. اما در تاریخ نسخه خطی باید آنها را شناخت. و به جزئیات مربوط به آن پرداخت.

اطلاعات منسوخ مربوط به نسخه‌ها، همچنین اطلاعات گسترده مربوط به ظرائف نسخه‌پردازی، هنوز برای ما بصورت فنی، علمی و پژوهشی مطرح نبوده است.

فی‌المثل در مورد جدول و کمند. فهرست‌نگار نسخه‌ای را که جدول و کمند داشته باشد اگر توجهی بدان بکند و به ذکر آن پردازد، می‌نویسد مجدول و دارای کمند. ولی بهیچ وجه متذکر نمی‌شود که جدول نسخه مورد سخن چند خطه است. فاصله میان خطوط چند میلی‌متر است. خطوط جدول به چه رنگ‌هاست. ظرافت جدول‌ها چه گونه است. میان جدول و کمند چه مقدار فاصله است. همچنین است در مورد ستون‌بندی و دیگر ترسیمات.

در مورد مسطر و صفحه‌آرایی و متن و حاشیه و رنگ مرکب وضع به همین ترتیب‌هاست. دیگر چه برسد به طرز عناوین و تذهیب و سرلوح و شمسه و ترنج و لچکی و هر یک از این خرد

و ریزها. در مورد علائم مشخصه مانند ظاهرآ، نسخه بدل، تقدّم و تأخر کلمه و عبارت، شبهات و ختم جملات و کژآسه بندی و صفحه شماری و رکابه و دهها موضوع دیگر باز تحقیقی مبسوط و منفرد انجام نشده است. برای هر یک ازین مقوله‌ها باید دست کم هزار نسخه را زیر و رو کرد تا به اطلاعات مختصری دست یافت. پس طبیعی است جای بحث و نظر درباره‌ی هیچ یک از این مقولات در فهرستها نیست. و لامحاله کاری است در خورد پژوهشهای منفرد و متوالی. در حقیقت هر نسخه‌ی خطی حکم واحد آزمایشگاهی خاص خود را دارد و از هر نسخه خطی ضوابط و قواعدی استخراج شدنی است که با نسخه‌ی دیگر متفاوت است.

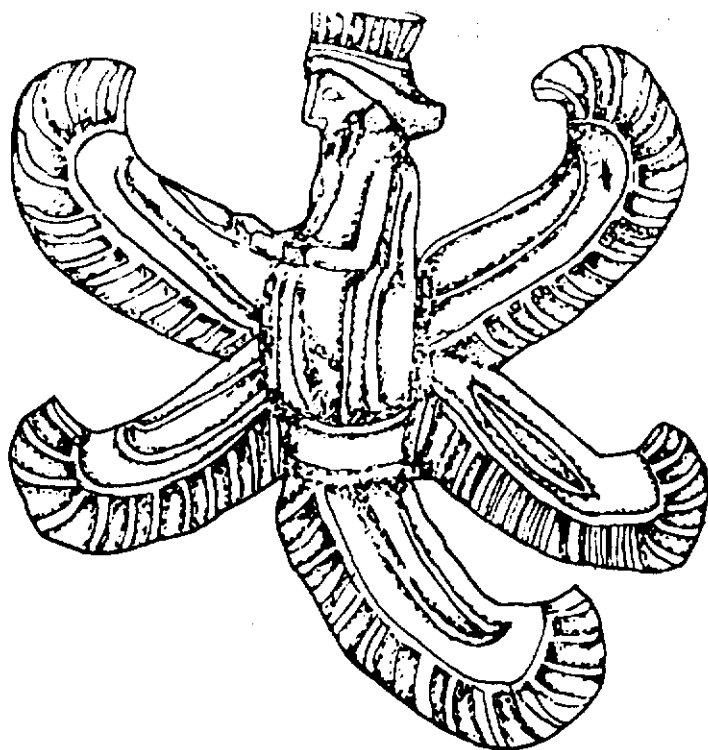
هر چه دامنه‌ی فهرست‌نگاری نسخ خطی گسترش می‌گیرد و کیفیات نسخه‌شناسی بیشتر معرفی شود ناچار باید بخش کتابشناسی رو به تُنکی و کوتاهی برود. باید راه را بر چند جاگویی و درازنویسی پیش گرفت. آوردن شرح حالهای دراز درباره‌ی مؤلفان و معرفی کتابهایی که چند جا از آنها سخن گفته شده و یا به چاپ رسیده است دیگر جایی ندارد. این گونه گفتنیها را ریسو و دانش پژوه و دیگر خواص گفته‌اند. فهرست‌نگار درین موارد می‌باید کتابشناسیها و مصادری را که ذکر آن اثر را دارند بیاورد و مطلب را درز بگیرد.

می‌باید امید داشت روزی مؤسسه‌ای خاص پژوهش فنی نسخه‌شناسی در سازمانی مانند کتابخانه ملی یا میراث فرهنگی به وجود بیاید و به هر یک ازین مراتب و مدارج پردازد. در این گونه مجامع اگر حیات خواهند یافت باید کوشید که مطالب هر چه بیشتر به صورت جزئی‌تر ارائه شود.

بر همین طریقه، من در مورد قطع نمونه‌وار خواسته‌ام تا حدودی به این منظور کمک کرده باشم.

#### اهورای چهار باله

دکتر نصرت الله رستگار، نسخه‌ای از فهرست تازه انتشارات آکادمی علوم اطریش (وین) را به من لطف کرد. روی آن شکل نقشی است که تاکنون ندیده بودم. پرسیدم این نقش که شبیه اهورمزدا است ولی چهار بال دارد مربوط به کجاست. گفت در اکتشافات آسیای صغیر پیدا شده است و از نظر غرابت شکل، توجه بسیاری از باستانشنان و ایرانشناسان بدان جلب گردیده است. به همین ملاحظه آن را بر روی جلد این فهرست گذارده‌اند. متخصصان گفته‌اند این نقش از دوره‌ی هخامنشی است. عکس آن به چاپ رسانیده شود تا مگر یکی از باستانشناسان درباره‌ی آن مطالبی بنویسد و در بخارا به چاپ برسد.



### عزت نگهبان - امور حفریات

صحبت از باستانشناسی شد. سخن سخن می آورد. یاد عزت نگهبان افتادم. دوستی که به همنشینی با او از عهد دبستان سرافراز بوده‌ام. این روزها کتابی را دیدم که شاگردانش به افتخار او حاوی سی و چند مقاله نوشته‌اند و مرکز نشر دانشگاهی انتشار داده است. به او تبریک می‌گویم. برای خالی نبودن عریضه متن حکم نوشته شده (به صورت تمام عیار آماده برای امضاء) ولی امضا نشده‌ای را که در موضوع امور حفریات مملکتی از حدود سال ۱۳۰۰ به دستم افتاده است (و شاید مربوط به نیرالملک باشد) به چاپ می‌رسانم تا اگر روزگاری کتاب خوب خود را در موضوع تاریخ باستانشناسی تجدید چاپ کرد در آن به چاپ برساند.

این حکم بر روی کاغذ نیم ورقی با علامت شیر و خورشید و سر کاغذ وزارت معارف و اوقاف نوشته شده است. به خط میرزا مهدی منشی باشی ملقب به علیم السلطنه است. در میان اوراقی به دستم رسیده که نوۀ این شخص مرحوم منصور منصوری (از مدیران کل وزارت فرهنگ) سالها پیش در اختیار من گذارد.

«چون برای ترتیب و تنظیم امور حفریات وجود یک نفر امین بصیر لازم بود که در امور مزبوره از روی کمال آگاهی و بصیرت رسیدگی نماید علیهذا نظر به سابقه اطلاع و آگاهی که آقای میرزا رضاقلی خان در این موضوع دارند وزارت معارف به صدور این حکم ایشان را منتخب و مقرر می‌دارد که از این تاریخ به اطلاع و تصویب ریاست معارف در موضوع مزبور رسیدگی کرده موافق نظامنامه که نوشته شده انتظام آن را بر عهده گرفته به ترتیب و تنظیم آن پردازد».

خدمات آموزشی، فرهنگی، علمی عزت را باید موقعی دیگر بنویسم.

در شماره ۳۵ و ۳۶ مجله «گنجینه اسناد» (زمستان ۱۳۷۸) مقاله‌ای سودمند درج شده است از آقای دکتر مهدی فرهانی منفرد. عنوان مقاله «منصب کلانتر» است. درین مقاله سه کار شده است: یکی آوردن ترجمه مقاله خانم لمبتون درباره منصب مذکور از دائرةالمعارف اسلامی، دیگر نقل پنج حکم عصر صفوی درباره کلانتری دو تن از افراد خاندان جابری انصاری، بالاخره توضیح لغوی کلمات مشکل در نصوص احکام و شرح بیست و سه تا از مصطلحات دیوانی و مدنی آن روزگار، اغلب با استفاده از نوشته‌های مینورسکی و روهر بورن.

در مورد چوپان بیگی تعریفی که داده شده بدین صورت: «مالیاتی که از چهار پایان گرفته می‌شد و مشابه قبجور دوران مغول است» گویا نیست. چوپان بیگی مالیات نیست. منصبی است مانند ایل بیگی، بیگلر بیگی، دیوان بیگی، قلعه بیگی، دریا بیگی و شاید بعضی انواع دیگر. او کسی بوده است که به نظم و نسق امور چوپانی و از جمله جمع‌آوری مالیات می‌پرداخته است. اینکه در متن سند آمده «وجوه چوپان بیگی» یعنی جوهی که چوپان بیگی می‌بایست ازین و آن بگیرد و به دولت برساند.

متن و عکس سه حکم از احکامی که در گنجینه اسناد به چاپ رسیده (مربوط به یزد) پیش ازین در سال ۱۳۶۱ در فرهنگ ایران زمین (جلد ۲۵) و متعاقباً در جلد دوم «یزدنامه» (۱۳۷۷) چاپ شده بود. برای حفظ سنت در روش تحقیق ذکر آن مناسب است. این یادآوری عرض شد که محققان آینده بی‌خبر نمانند.

### نسخه‌های خطی کتابفروشان

گونه‌ای از فهرستها که می‌باید برای نسخه‌های خطی گردآورد تهیه فهرست نسخه‌هایی است که کتابفروشان برای فروش در فهرستهای خود (کاتالگ) معرفی کرده‌اند. کتابفروشان معروف اروپا مانند لوزاک Luzac و Brill و Samuelian و Probeschtein و Harrassowitz (ابتدا در لایپزیک و بعد ویسبادن) را مرسوم چنین بود که نسخه‌هایی را که می‌فروخته‌اند ابتدا در فهرستهای خود معرفی می‌کرده‌اند و پس از آن می‌فروخته‌اند

مراکز حراج ساتبی و کریستی در لندن از مهمترین اعلان‌کنندگان فروش نسخه‌های خطی و قطعات خط و نقاشی بوده‌اند و هستند. کاتالگهای آنها محتوی و معرف نسخه‌های مهم‌ترست. البته دشواری کار برای تهیه چنان فهرستی نبودن این گونه کاتالگها در دسترس است. ولی اگر یکی از علاقه‌مندان به نسخه‌های خطی در اروپا بدین کار پردازد کار بسیار مهمی به دست او به سرانجام خواهد رسید.



دیروز آخرین کاتالگ بریل به نام «قصیده» (کاتالگ شماره ۶۲۷) به دستم رسید.  
این فهرست مخصوص معرفی کتابهای شرقی است و قسمتی از آن به نسخه‌های خطی  
اختصاص دارد. شماره‌های ۱ تا ۳۷ آن نسخه‌های خطی عربی است و از ۳۸ تا ۴۹ نسخه‌های  
فارسی و پس از آن ترکی. هفت نسخه هم قرآن مجید برای فروش اعلام شده است. نسخه‌های  
فارسی آن عبارت است از:

- عالمگیرنامه به نستعلیق هندی بی تاریخ (به بهای ۶۵۹ اورو)
  - انیس الطالبین و عدة السالکین از صالح بخاری مورخ ۱۱۷۶ (۱۵۰۰ اورو)
  - بهارستان جامی مورخ ۱۰۰۳ خط مصطفی بن حسن به نستعلیق (۴۲۱ اورو)
  - رساله مطالب توراتی به خط ژودثوپرسان (۵۴۶ اورو)
  - دیوان اوحدی مراغه‌ای مورخ ۱۳۰۶ (۴۳۲ اورو)
  - مناسک حج مصور مورخ ۱۲۷۳ (۳۴۵۵ اورو)
  - مخزن الادویه به خط نستعلیق هندی (۸۴۱ اورو)
  - مخزن الاسرار نظامی از قرن یازدهم به نستعلیق (۵۰۰ اورو)
  - قصص الانبیا از تاج الدین کاشانی مورخ ۷۸۴ (۱۵۴۶ اورو)
  - شرح گلستان تألیف سال ۹۰۷ (۱۳۱۸ اورو)
  - تنبیهات المنجمین ملا مظفر گنابادی مورخ ۱۲۰۱ (۱۰۲۳ اورو)
  - جهانگشای نادری قرن دوازدهم نسخه نوین ولی مصور (۶۳۶۴ اورو)
- «اورو» فعلاً صد تومانی از دلار ارزانتر است.

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

#### منجرالملک (کذا)

از کارهای خوب شهرداری نصب تابلوهای آبی رنگ نام کوچه‌ها در خیابانهاست.  
هر بار که از خیابان بهار می‌گذرم و چشمم به تابلوی منجرالملک (کذا) می‌افتد. تعجب  
می‌کنم چرا درین چند سال شهرداری در صدد تصحیح نام بر نیامده. تابلو غلط است (فارسی و  
فرنگی) و می‌باید منجرالملک باشد. منجرالملک از وکلای صاحب نام و متشخص دوره اول  
مجلس شورای ملی بود. و این کوچه به نام اوست. زیرا خانه و باغ او درینجا بوده است.  
تعجب اینجاست چرا کسی از ساکنان آن کوچه، شهرداری را متوجه این اشتباه نکرده است.  
تعجب بیشتر می‌شود اگر به شهرداری گفته باشند و شهرداری اعتنایی به تذکار آنها نکرده باشد.  
من خودم را شماتت می‌کنم چرا دو سه سال قبل که متوجه این غلط شدم چیزی ننویشتم:

در مجموعه ترسلات و منشئات مرسوم به «المختارات من الرسائل» که نخست چاپ عکسی آن از روی نسخه خطی مورخ ۶۹۳ شده بود و به تازگی چاپ حروفی آن منتشر شده است از سکه‌ای نام می‌رود که با نسبت جوزائی به چاپ رسیده است. شش بار در صفحات ۹۴ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۵۷ و ۴۶۱.

اما صورت درست آن جوزائی است که یکبار هم در نسخه خطی چنان آمده است. جزین چون نویسنده در عبارت صفحه ۹۴ تناسب میان جوزا و سرطان را مورد نظر داشته است اقوی دلالتی است بر صحت جوزائی. این نسبت در شعر خاقانی هم دیده می‌شود.

چون زر جوزائی اختران سپهرند      سخته به میزان از کیای صفاهان

درین ایام که قصیده اصفهان خاقانی را برای مقاله ختم الغرائب (مندرج در مجله معارف) می‌خواندم متوجه به اشتباه خود در المختارات شدم.

زر جوزائی در لغتنامه دهخدا ضبط نشده است. در مبحث مربوط به «درست» هم نیامده است.

### آرتور بولر و نقشبندیا

دیروز آرتور بولر A. Buehler به دیدنم آمد. از لاهور آمده بود. او شاگرد آنماری شیمل بود. از دانشگاه هاروارد درجه دکتری دریافت کرد. اکنون در دانشگاه لوئی زیانا مدرس مباحث مربوط به تاریخ اسلام است. عربی و فارسی و اردو می‌داند. علاقه‌مند و متخصص تاریخ تصوف مخصوصاً مباحث مربوط به طریقه نقشبندی است. موضوع رساله‌اش تصوف نقشبندی در ناحیه پنجاب از قرن هجدهم تا جنگ بین‌المللی دوم بوده است. برای به ثمر رسانیدن آن کار مدت دو سال در لاهور اقامت کرده بود. هفت سال پیش از تحصیل فراغت پیدا کرده است.

امسال هم به دنبال عکسبرداری از نسخ خطی مربوط به رشته خود به پاکستان سفر کرده بود و چون در خیال آن است که پس از بررسی احوال وضع مجددین نقشبندی عثمانی به تحقیقات مثنوی‌شناسی ادامه دهد سری هم به ایران آمده بود. اکنون به دنبال مآخذ و منابع تاریخ مثنوی است.

### اصفهان در شعر و عکس

از خسرو احتشامی هونه گانی دو کتاب دیدنی، خواندنی و ماندنی خاص اصفهان نشر شده است:

۱) باغهای چوبی - جمال‌شناسی پنجره‌های رنگین ایرانی. اصفهان. ۱۳۷۷. رقعی مربع. ۱۴۴ ص.

۲) افسانه اصفهان آبی. اصفهان. ۱۳۷۷، رقعی مربع، ۱۹۰ ص.

چهل صفحه از کتاب اول عکس در و پنجره‌های مشبک با شیشه‌های رنگین است از خانه‌ها و ویرانه‌های اصفهان، یادگار یکصد سال به پیش. هم اصل و آثار کهن زیبا و دیدنی است و هم عکاس این زمانه توانسته است با عکسهای جذاب و خوش طرح مقام والای قطعات چوب و شیشه و رنگ را بنمایاند.

متن کتاب سرگذشتی است کوتاه، بطور ادیبانه و بیشتر شاعرانه از اصفهان قدیم. گذشته ولایت برای هونه گانی، زندگانی واقعی اوست. خاطره برای او منشأ الهام هنری است.

بخش شعری کتاب با شعر شوش اخوان ثالث آغاز می‌یابد. ابیاتی از شاهنامه و قطعه ترانه آبی از احمد شاملو و ابیاتی از نظامی گنجوی و قطعه پل خواجه از فرخ تمیمی و پلهای باستانی از محمد حقوقی و شعر تاریخ نواز هزاره دوم آهوی کوهی از شفیعی کدکنی و غزل با طراوت «ویرانی» از خود احتشامی و «باستانشناس» از فریدون توملی و چند منظومه از شاعران عصر صفوی زبان حال و مقال است.

این اشعار بهانه‌های دلچسبی است برای آنکه خواننده بهتر و بیشتر از فیوضات مخفی تاریخ متمتع شود. احتشامی کوشیده است تاریخ خشک و سرد را با قطره قطره الفاظ دلفریب و طنز شاعرانه به وسیله این اشعار متنوع آسان به کام دوستداران برساند.

نگاه به عکس شیشه‌های ریز ریز اُرسیها همان احساسی را در آشنای رمز دادن بیدار می‌کند که شفیعی کدکنی درباره کاشی سروده است:

نقش اسلیمی آن طاقنماهای بلند

و آجر صیقلی سر در ایوان بزرگ

می‌شود بر سر چون صاعقه آوار مرا...

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا

تا بدان جا که فرو می‌ماند

چشم از دیدن و لب نیز ز گفتار مرا

و یاد باد این بیت احتشامی درباره درّکهای ارسی قدیمی ولایتش، آن آبادی که او از آن دور شده است و ویرانه شده.

در بالا روی رنگین ارسی بی فصل

باخی از اطلسی و کوکب و نیلوفر داشت.

کتاب دوم، با مثنوی زیبای جاندار (پانصد و سی بیت) احتشامی آغاز شده است. تاریخ و فرهنگ و فکر و ذوق درین ابیات ممزوج و مواج است. گمان نمی‌کنم هیچ یک از سرایشهای پیشین که دربارهٔ اصفهان سروده شده است با این منظومه بتواند پهلو بزند. چند بیت آن را - البته با فواصلی - نقل کنم تا سختم بی‌شاهد نماند.

طرز صائب تازه آموز اوفتاد	قند زیبایی گلو سوز اوفتاد
از گل کاغذ بهاری نو دمید	از اجاق خم شراری نو دمید
خامه را افسونی ارژنگ کرد	عشق و آهنگ و صدا را رنگ کرد
اصفهان جانمایهٔ این حرفهاست	اصفهان رنگین‌ترین ظرفهاست
سنگ در این شهر تمثیل گل است	هر ستونی آشیان بلبل است
قابها مستورگان خاتمند	طلعت تهمینه در جام جم‌اند
تا که سیمرخ هنر شهپر کشید	از دل خاک اصفهان سر بر کشید
خوشهٔ الماس روئید از زمین	صورت خود دید صورت آفرین
مردی از شیر هنر پرورده جان	مرد نه، روح زمان جان جهان
مرد نه ایران از نو ساخته	پسیر با چندین هنر آراسته
کهنگی را اصفهان بدرود گفت	نوگرایی آنچه را فرمود گفت

دنبالهٔ کتاب یکصد و بیست قطعه عکس است از شاعران و نویسندگان و هنرمندان (از هر قبیله) و هنر آفرینان و استادکاران اصفهانی که هر یک از آنها، مقام و منزلتی را به میزان پایه و مایهٔ کار و کوشش خود در جامعه یافته‌اند، مانند همایی و جمال‌زاده و مسرور و مصور الملکی و سپنتا و هنرفر و ارحام صدر و قدسی و... و...  
کاش عکس میرزا حبیب اصفهانی مترجم بیمانند و شاعر هنرمند را هم درین جمع می‌دیدم.

#### درگذشت هنرمند

U. Haaermann چهارم ژوئن ۱۹۹۹ درگذشت. او از نویسندگان دائرةالمعارف اسلامی بود. سالهای تدریس را در دانشگاه فریبورگ گذرانید. شاگرد هانس روبرت رویمر بود. مورخ و متخصص تاریخ دوره‌های تیمور و قره قوینلو و آق قوینلو بود. در تاریخ خانان و امرای ماوراءالنهر متبحر بود. دربارهٔ فضل‌الله روزبهان خنجی صاحب اطلاع وسیع بود. دربارهٔ او رساله‌ای دارد. مقالات او غالباً در ZDMG به چاپ می‌رسید.

## مرویت اونس

در شماره پیش درگذشت مردیت اونس را نوشتم. دوست دیرینه‌ام - دکتر محمدامین ریاحی - که آن نوشته را خوانده بود تلفن فرمود و گفت یادت رفته است بنویسی که او دانشجوی خارجی در دانشگاه تهران بود، همان زمانی که ما دانشجوی دانشگاه بودیم. آن وقت ژیلبرلازار و وزیر الحسن عابدی و امیرحسن عابدی و چند تن دیگر از کشورهای مختلف به سیاست دانشگاهی دکتر علی اکبر سیاسی به ایران آمده بودند و فارسی خود را تکمیل می‌کردند. درست می‌گفت. باید به زندگی نامه مردیت اونس افزود که در دانشگاه تهران از محضر استادان با فضیلت و نامدار بهره‌وری پیدا کرده بود.

## ساختمان سفارت فرانسه

در میان اوراق میرزا عیسی وزیر که مرحوم عبدالله انتظام در اختیارم گذارد نوشته‌ای دیدم مربوط به ساختمانی که برای سفارت فرانسه در طهران می‌خواستند بسازند. نقل آن نوشته برای دوستانی که در مؤسسه ایرانشناسی فرانسه هستند، محتملاً خالی از سودمندی نیست.

## عالیجاها مجدت و نجدت همراهها، دوستان مشفقاً مکرماً مهرباناً

در فقره ساختن عمارت بجهت سفارت بهیه فرانسه شرحی که نوشته و نقشه‌ای که فرستاده بودید ملاحظه شد.

اولاً این نقشه مطابق مقیاسی که دارد تقریباً هیجده هزار ذرع است. اینکه نوشته بودید که در هفت هزار ذرع می‌خواهند، این نقشه به هفت هزار ذرع ممکن نیست. زیرا که از عرض نمی‌توان کسر کرد مگر از طول آن. آخر زمین که عمارت نیست کسر شود. به هر حال کمتر از دوازده هزار ذرع غیر ممکن است و دوازده هزار ذرع به هر قیمتی که از آن کمتر نباشد و شما اطلاع دارید یکهزار و دوست تومان می‌شود. دوازده ساعت هم آب لازم دارد آن هم از قراری که قنات سفارت بهیه انگلیس خرید و فروش می‌شود ساعتی یکصد و بیست و پنج تومان است. لیکن چون ملک مال خودم است و زیادتی قیمت مقصود نیست آن هم در هزار و دوست تومان منظور شود این می‌شود دو هزار و چهارصد تومان.

ساختن این عمارت و دیوار و غیره به هر درجه‌ای که از آن کمتر نباشد از شش هزار تومان کمتر نمی‌شود و این در صورتی است که اطاقها سفید ساده و بعضی هم رنگ باشد، اگر بخواهند کاغذ بچسبانند با خودشان است. اینها به روی هم هشت هزار و چهارصد تومان می‌شود و می‌دانید در ایران مباحه پول در صد بیست و چهار است. لیکن این فقره چون پای سفارت در



میان است منتها در صد دوازده باشد که قریب هزار تومان می شود.

این اجاره که می خواهند بدهند خیلی کم است وانگهی مخارج تعمیر و خرج سرایدار هم همه ساله هست. یا سه سال وجه اجاره را پیش بدهند. باقی را به قسط پردازند. مدت هم دوازده سال بطوری که قرار داده اند عیب ندارد و هر قدر هم در این کار تعجیل شود به پائیز امسال نمی رسد ولی استحکام خواهد شد. لیکن برای مراجعت از بیلاق سال آینده ان شاء الله تمام خواهد شد.

از این قرار می توانم این کار را تمام کنم. اگر میل دارند حاضرم.

### قشقایبی در زمان شاه عباس

شاعر بلند آوازه ما خسرو احتشامی در تاریخ ۷۲/۱۰/۲۲ - چند ماهی پیش ازین که آینده به گذشته پیوندد - نامه ای به ارادتمند خود درباره سندی مربوط به ایل قشقایبی از عصر شاه عباس اول نوشت. دستور فرموده بود که در مجله آینده چاپ شود. ولی چون من دست از نشر مجله شستم آن نامه مطلب دار در گوشه ای ماند. این روزها آن را یافتم. چون متن فرمان ارسالی از نظر تاریخ اجتماعی با اهمیت است نامه را چاپ می کنم و متن فرمان را هم به ضبطی که خود خواندم درینجا می آورم. آنچه را نخواندم با... مشخص کرده ام.

«... در تابستان ۱۳۷۰ مؤسسه انتشارات بهیه تهران کتابی کوچک از این بنده نشر داد با عنوان «از مضراب تا محراب» که متأسفانه نسخه ای از آن را در دسترس ندارم تا حضورتان تقدیم کنم. این رساله زندگانی فیلسوف قاجار میرزا جهانگیرخان حافقانی بود.

هنگامی که مسوژات پدر بزرگم مرحوم محمد رحیم خان هونه گانی قشقانی را به دنبال نامه های میرزا جهانگیرخان کندوکاو می کردم به فرمانی دست یافتم که شاه عباس اول در مورد یکی از اجدادم به نام مرتضی قلی ولد ملک بیک صادر کرده بود که از حیث آگاهی ایلی آن هم ایل قشقایبی حائز اهمیت بود. لذا آن را در «از مضراب تا محراب» گنجاندم و با آن که چندین واژه را نتوانستم بخوانم و شاید هم خیلی از واژه ها را اشتباه خوانده ام اما به علت این که دری تازه به روی ایل شناسان باز می کرد عیناً در رساله به چاپ رسید. فتوکپی فرمان به پیوست حضورتان ارسال می شود و شرح مختصری هم راجع به آن می نویسم

جستارگران ایل قشقایبی چه خودی و چه فرنگی تا آنجا که اطلاع ناقص من یاری می کند حتی «پیر ابرلینگ» در کتاب چادر نشینان فارس که اکنون در اصفهان توسط یکی از دوستان ترجمه شده و دنبال ممری برای نشر آنست مهمترین سند دیوانی را درباره این ایل از زمان زندیه می دانند. بیشتر اقوال آقای ملک منصورخان [قشقایبی] هم چه حضوری، چه غیابی تاکنون همین

بود. این سند گویا توسط محمد حسین مستوفی به تاریخ ۱۱۲۸ از روزگار صفویان از اسناد دیوانی استنساخ و معرفی شده است مبنی بر اینکه ایلی به نام «قشقه» در فارس سکونت داشته‌اند.

مدارک حضرت‌عالی از جامع‌التواریخ ابن شهاب یزدی و شعری از شاعری در تذکره نصرآبادی در کتاب ایلات و عشایر توسط آقای سیروس پرهام تقریباً مورد تردید قرار گرفته (مخصوصاً شعر). اما این فرمان نظر حضرت‌عالی را تأیید می‌کند و آن هم این که ایلی قشقائی در ایام سلطه سرخ کلاهان ایلی قدرتمند و معروف بود و قشقائیها در دارالسلطنه اصفهان کزوفزی داشته‌اند.

بنده علاوه بر این فرمان چند قبالة مفصل از زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین از همین اسناد محمد رحیم‌خان به دست آورده‌ام که همه دال بر بودن ایلی قشقائی در این عهد است. در قباله‌ها قشقائیها در اصفهان املاکی را خرید و فروش کرده‌اند. به این موضوع در کتاب «تغزل در قشقائی» که آماده چاپ دارم در فصلی به نام «آن سوی ارس در ادبیات قشقائی» مفصلاً اشاره کرده‌ام، لذا ثابت می‌شود واژه قشقائی از عهد زندیه تاکنون تحریف شده و واژه قشقه نیست، اگر چه کلمه مزبور در تاریخ جوینی آمده است...

خسرو احتشامی

مهرگرد: بنده شاه ولایت عباس ۹۹۹

فرمان همایون شد آنکه چون درین ولا کدخدا نوشاد و جمعی از عجزه و رعایای احتشام

عبدالجلیلی قشقائی به عرض رسانیدند که جماعت مذکوره ذیل

<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>
اسمعیل محمدگردو... احمد	خضر تیرگر و محمدباقر	حیدر میرحاجی	حسن علی

<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>
اسمعیل محمدحسین	اسمعیل و شاهولی...	امرالله	حیدر حاجی

<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>	<u>اولاد</u>
ندارد	اسمعیل صیاد	سلطانی کمانگر و حیدرعلی...	امربری

عبدالجلیلی و شریک جمع و بنیچه ایشان‌اند و متوجهات ایشان در تحت احتشام

عبدالجلیلی ابواب جمع است و... ممر در... در دست دارند

و مرتضی قلی ولد ملک بیک قشقائی به خلاف حکم و حساب مانع و مزاحم شده



نمی‌گذارد که با رعایای [ی] عبدالجلیلی دست یکی داشته به دستور سایر رعایا و شرکا از عهده مالو حقوق دیوانی خود از قرار واقع بیرون آیند و این معنی خلاف حساب است بنابراین مقرر فرمودیم که چون بنیچه جماعت مذکور در تحت عبدالجلیلی ابواب جمع بوده باشد و کدخدایان عبدالجلیلی درین باب سرخط و... ممر در دست داشته باشند با سایر کدخدایان و رعایای عبدالجلیلی دست یکی داشته هر یک از عهده رسد واقعی خود به دستور سایر رعایا و شرکا برون آمده ستمشربکی ننمایند و سال به سال متوجهات خود را به حواله کدخدایان عبدالجلیلی از قرار حق و حساب واصل سازند و به عذر بیحساب موقوف ندارند. مرتضی قلی مذکور حسب المسطور مقرر دانسته به خلاف حکم و حساب مانع نشده گذارد که جماعت مذکور با سایر رعایای [ی] عبدالجلیلی دست یکی داشته از عهده حقوق دیوانی خود بیرون آیند و از تمرد که موجب مؤاخذه است... نمایند به عهده تیولدار جماعت قشقائی که درین باب نهایت امداد به تقدیم رسانند و مجال تمرد بیحساب احدی ندهند و از جاده حق و حساب تجاوز ننموده از شکایت رعایا محذّر باشند، درین باب غدغن دانسته هر ساله حکم مجدد طلب ندارند تحریراً فی شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۰۱۹.

### نامه فروزانفر به قزوینی

مرحوم فروزانفر، موقعی که کتاب شرح حال مولانا منتشر می‌شود نسخه‌ای از آن را با نامه‌ای مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۱۶، به پاریس خدمت مرحوم قزوینی می‌فرستد. خانم اکرم مسعودی این نامه را لای نسخه کتاب مذکور میان مجموعه کتابخانه قزوینی (مضبوط در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) دیده و از آن کپی برداشته و متن را جداگانه نقل کرده و برای اطلاع من فرستاده است. متن منقول ایشان را در زیر می‌آورم.

ضمناً چون یادداشت‌هایی را که مرحوم قزوینی بر حاشیه آن نامه قلم انداز نوشته است لازم دیدم منتقل شود آن را به استنساخ در آوردم و اینک چاپ می‌کنم.

#### ۱ - نامه فروزانفر

استاد علامه کعبه معرفت، پیشوای اهل تحقیق آقای محمد قزوینی یک نسخه از شرح حال مولوی که این بنده تألیف کرده است با صد هزار خجالت برای تجدید عهد بندگی و ارادت با همین پست تقدیم می‌نماید. امید است که بنظر عنایت این هدیه ناقابل را سمت قبول بخشند.

چون این بنده در نظر دارد که جلد دوم این کتاب را که موضوع آن تحقیق در منابع و چگونگی



● زنده باد بدیع الزمان فروزانفر

آثار و عقاید مولانا است تدوین و طبع نماید بدینجهت مستدعی است که اگر فرصتی بادید آمد و جلد اول را مطالعه فرمودند این بنده مخلص را از خللها و نقائص و عیوبی که مشاهده افتد مسبوق فرمایند زیرا شیمه آن استاد بزرگ پیوسته راهنمایی و کارگشائی بوده است. چنانکه در تدوین همین مجلد هم راهبری دریغ فرمودند.

اکنون هم دو سؤال دارم، مستدعیم اگر میسر باشد نظر مبارک را مرقوم فرمایند

۱ - همچنان کاجا مغول حیلهدان گفت میجویم کسی از مصریان

که در دفتر سوم مثنوی صفحه ۲۱۳ از چاپ علاءالدوله مذکور است در حاشیه دو جا مغول را حرامزاده و ناپاک خواندهاند، در صورتیکه بقرینه مصریان گمان می رود که آنرا دو کلمه مرکب از آنجا و مغول (مغل بدون واو چنانکه در مرقومه ای اشاره فرموده اند) باید خواند. نظر مبارک چیست و این حکایت در کجا اتفاق افتاده است.

۲ - دقوقی که مولانا از وی حکایتی نقل می کند صفحه ۲۴۳ از همان دفتر کیست. شرح حال او را از کجا بدست می توان آورد.

پیوسته آنخامه سخن پرداز جانبخش خردمندان باد.

ارادتمند مخلص بدیع الزمان

۲ - یادداشت محمد قزوینی



مستعجلاً در جمیع مظان این مسئله مثلاً طرائق الحقایق، الانساب سمعانی و معجم البلدان یا قوت و نفحات و اللمع فی التصوف و... کشف المحجوب و شرح مثنوی از مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری و لسان المیزان و الجواهر المضية و خزینة الاصفیاء (یا اتقیاء) و آثار البلاد و میزان الاعتدال و غیره گشتم اصلاً و ابدأ کسی از عرفا و غیر عرفا بدین نسبت نیافتم، جز در المشتبه ذهبی (ص ۲۰۱) و تاج العروس که این اخیر عین اولی است بعبارته که دو نفر را به نسبت دقوقی ذکر می‌کند یکی عبدالمنعم بن... نزیل حماة از رواة ابن عساکر بعد الستمائه و الاربعین و دیگری تقی الدین محمود بن علی در حدود سبعمائمه معاصر ذهبی.

و اگر در اولی نمی‌گوید که از عرفا یا متصوفه بوده است ولی باحتمالی ضعیف ممکن است همو مراد مولوی بوده است، چه معاصر بود و نزدیک به او (حماة و قونیه چندان از یکدیگر دور نیستند) بوده است و اما دومی تقریباً محال است مقصود او بوده چه عصر وی اندکی مؤخر از عصر مولوی است.

دیگر گمان می‌کنم تفتیش بی‌فایده باشد مگر مثلاً در یکی از شروح مثنوی یا در حواشی نیکولسن بر دفتر سوم مثنوی که هنوز از چاپ در نیامده است یا در تاریخ یافعی که ندارم یا در شذرات الذهب حنبلی که آن را نیز ندارم.

#### کتابهای تازه درباره ایران

- Bosworth, C. E. - The Sultan's turret: Studies in honour of C. E. Bosworth, edited by Carole Hillenbrand. Leiden 1999. 544 p.
- Eboo Jamal, Nadia. - Surviving the Mongols: Nizari Quhistani and Continuity in Ismaili Islam. London 1999. 255 p. (Ismaili Heritage Series.)
- Ekhtiar, Maryam. - Modern science, education, reform: the Dar al - Funun. London 1999. 320 p.
- Floor, Willem. - The Afghan Occupation of Safavid Persia 1721 - 1729. Paris 1998. 389 p. (Cahiers de Studia Iranica, 19.)
- Hillenbrand, Robert (ed). - Studies in Persian Painting. London 1999. 352 (Pembroke Persian papers, 3.)
- Lewis, M. - Studies in Persian History: essays in memory of David M. Lewis. Edited by Maria Brosius and Amelie Kuhrt. Leiden 1998. XI, 306 p. (Archaemenid

**Mc Cabe, Ina Baghdiantz.** - The Shah's Silk for Europe's Silver: The Eurasian Trade of the Julfa Armenians in Safavid Iran and India, 1530 - 1750. Atlanta, 1999. (University of Pennsylvania Armenian Texts and Studies, 15)

**Matthee, Rudolph.** - The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600 - 1730. Cambridge UK, 1999. 274 p.( Cambridge Studies in Islamic Civilization.)

**Meisami, Julie.** - Persian Historiography. Edinburgh 1998. 256 p.

**Mokri, Mohammad.** - Lexique encyclopedique et thématique de l' Iran. Vol. 1: Le nom de "vallée" dans les toponymes iraniens. Leuven 1997. 188 p. Textes etudesigieux, linguistiques et ethnographiques (Langue et civilisation Iraniennes, 16.)

**Simpson, Marianna Shreve.** - Persian poetry, painting, and patronage: illustrations in a sixteenth - century masterpiece. New Haven 1998. 80 p., 125 colour plates.

**Simpson, Marianna Shreve.** - Sultan Ibrahim Mirza's Haft Awrang: A Princely Manuscript from Sixteenth - Century - Iran. With Contributions by Massumeh Farhad. London 1997. 440 p., 125 colour plates.

**Vaziri, Shahbrokh.** - Iran: pouvoir politique et société au XXe siècle. Bern 1998. x, 210 p.

### نامه بازرگان ایرانی از روزگار تیمور

در شماره پیش متن نامه بازرگان ایرانی از روزگار امیر تیمور گورکانی به چاپ رسید ولی فراموش شد عکس آن نوشته به چاپ برسد. اینک آن عکس را چاپ می‌کند. که طرز نگارش و نوع خط به نظر علاقه‌مندان برسد.

### انتقادهای ایرانی از تمدن غربی

در مجله «فرهنگ» شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۷۶) مقاله‌ای دیدم به عنوان «کتابشناسی غرب‌شناسی» نوشته ناصر زعفرانچی درباره آثار و نوشته‌هایی که در انتقاد از غرب از زمان نشر کتاب «تسخیر تمدن فرنگی» تألیف دکتر سید فخرالدین شادمان شروع می‌شود. سپس نویسنده به نوشته‌های جلال آل احمد (غرب‌زدگی) و دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن پرداخته است.

رساله تقی‌زاده هم محلی از اعراب ندارد.

تعجب است معمولاً تاریخ نقد غرب را از شادمان آغاز می‌کنیم. شاید دکتر عباس میلانی هم که مطالعات عمیق کرده است چنین کرده باشد. معلوم نیست چرا به نوشته‌های احمد کسروی اشارتی نمی‌شود. در حالی که او در مجله پیمان به تمدن غرب ایرادهای بی‌پروایی می‌گرفت. همچنین است رساله کوچک هدایت الله حکیم الهی به نام «جهان» که حدود سال ۱۳۱۳ به پیروی از عقاید مهاتما گاندی به زبان فارسی سره نشر شده بود.

### درگذشت تیبِتس

ج. و. تیبِتس G. W. Tibbetts محقق مشهور در تاریخ دریانوردی مسلمانان ۲۱ نوامبر ۱۹۹۹ درگذشت. او از نویسندگان دائرةالمعارف اسلامی بود. کتاب معروف او که Arab Navigation نام دارد به اهتمام احمد اقتداری دانشمند متخصص تاریخ و فرهنگ خلیج فارس و دختر ایشان (امید) به فارسی ترجمه شد و انجمن آثار ملی آن را چاپ و منتشر کرد. تکیه تیبِتس درین کتاب وصف اخبار مربوط به دریانوردی در قلمرو دریای هند پیش از ورود پرتغالیان به منطقه است. او برای توفیق در این کار کتاب الفوائد فی اصول علم بحر و القواعد احمد بن ماجد را به ترجمه رسانید (لندن ۱۹۷۱).

تیبتس مقالات متعددی هم در زمینه مطالعات تاریخی مربوط به خلیج فارس در مجلات شرق‌شناسی انگلیس منتشر کرده است. او عضو انجمن پادشاهی آسیایی بریتانیا بود. از مقالات مهم او یکی دریانوردی اعراب در دریای سیاه است که در سال ۱۹۶۱ منتشر شد در مجله جغرافیایی (لندن).

نیز مقاله‌ای دارد به عنوان the Balkhi School of Cartography راجع به اصول جغرافیا نگاری مکتب موسوم به بلخی. این مقاله مهم در جلد دوم کتاب معتبر History of Cartography چاپ شده است. (۱۹۸۷)

باز مقاله‌ای دارد راجع به پیشرفت فن نقشه‌کشی مسلمانان در همان کتاب تاریخ نقشه‌نگاری. دو مقاله دیگرش که نباید از یاد برود یکی نظریات دریانوردی اعراب (مسلمانان) است در قرون پانزدهم و شانزدهم هجری. این مقاله در سال ۱۹۷۱ در مجله دانشگاه Coimbra (ایتالیا) چاپ شده است. دیگری مقاله‌ای است درباره اهمیت نقشه در دریانوردی اسلامی در دریای هند مندرج در جلد دوم تاریخ نقشه‌نگاری (۱۹۸۷).

خدمت خواجگان و عظمیوں کے لئے  
 خواجہ حاجی ابابزید کہ دی ہے اللہ تعالیٰ فرمائے السلام  
 ازین مجلس مجلس و ہوا جو بی متخصیص کل قبول فرمائے لہر مزیدی  
 متبی و زا کا والوصف شناسد ہونے والا ہے کہ میرا الحمد للہ  
 بعد معلوم کر کے کہ نندہ را مبلغی زبرد حاجی ساوچ  
 بودی چونکہ بیغرا سکندریہ رسیدم از حاجی عمار  
 عوض لیس مبلغ را گرفتیم و بخدمت محدودی فرستادیم  
 ان مبلغ را کہ نزد حاجی زلال اللہ مقبلہ بجای عمار سائید  
 اکو حاجی زلال اللہ مقبلہ مبلغ زرا بشہر سکندریہ  
 بیس شمس ابن مزلق العتیب ابن مزلق کوید ویرا  
 در قاهرہ زرہست اگر چنانچہ مصلحتی فرمائے اعلام  
 کنید کہ کاغذ از ان ابن مزلق استانیہ ہم اقتدار  
 مبلغ حاجی عمار ساوچی رساند اکو متوفی  
 کم کردہ اورانکہ آرید بزحمت اقا قاضی انبیا  
 ہر سند ہا کہ از لطف فرمودہ از بیس خود  
 مقدار مبلغ حاجی عمار ساوچی برساند مقبلہ  
 لعل فرمائے تا آن وجہ را بخود ہی حوالہ کر کے  
 اجازت مال ابن مزلق رساند و اگر تہ بندہ  
 دیو حاجی فریاد

Cambridge University Library, Or. 1080 Box 6.30, recto upper part  
 S. Shaked, A Persian Letter of the Time of Tamerlane from the Cairo Geniza

بفرستد بلکه از لطف و عود از پیش  
 مقدار اسلحی حاجی علی ساجی برسانند  
 لطف فرماید تا آنچه را بخرد و می خواهد که  
 انجام از مال این منزلت نمایند و اگر نه بنده  
 از این منزلت و کجای مدعی فرستاد  
 هرچند که اینها را عالی زانی فرماید هر چه زودتر  
 اعلام فرماید بر موجب فرمان محرومی کرد  
 دیگر معلوم است که گشته از روم رسیده را عزم روم  
 و از برای خرجی روم چیزی ندارم زیرا فاسد است  
 خرج روم نیست بلکه آنچه را بیاورد و بیاورد  
 مطلوب است و استماع افتاد در شهر بجا یک باره  
 نیاوردی و می خرد آنکو محرومی کرده بانه  
 و صدکاه نوشاکر و دو علیه خیز و از مراد  
 هر چه دست دهد از بابت صدی و صدستی  
 و صد و پنجاهی است خواجه ریس لادن بخرد  
 و در سال و می باید هر چه زودتر خود را  
 بجا بیاورد که از این طرف بیانند متوجه روم  
 دیگر همه احوال خود را باز نمایند تا سلی جانند

دیگر حاجی فوری عومنی فراد استقامت فرماید و در هر چه بود در آن سالها در شرفا و عومنی شدند  
 و ضوابط حافظ بخوانی فراد استقامت فرماید و در هر چه بود در آن سالها در شرفا و عومنی شدند  
 و در هر چه بود در آن سالها در شرفا و عومنی شدند

کتاب المشاور  
 و در هر چه بود در آن سالها در شرفا و عومنی شدند

این اسلحه  
 و در هر چه بود در آن سالها در شرفا و عومنی شدند



بگو اگر در اینجا شمارا در بایست باشد این منزل را  
 اینجا ز رهت از اینجا مکتوب ویرا بستایم که بشما  
 برسائید و اگر نه خود زر اینجا یکا حاضر لیت  
 وقتی که مخدومی اینجا سلامت برسد بستایند  
 و معلوم کرده شخصی از کیلان آمدنت و میگوید  
 ده هفت ماهست که از کیلان بدر آمده است احوال  
 کیلان و سلطانیه و طغیا امنست و ارزانیست  
 و امیر محمود در قرا باغ بوده است و السلام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی